

بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در روزنامه واشنگتن پست: مطالعه سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی

محسن گودرزی^۱؛ دکتر سید محمد مهدی زاده*

چکیده

انقلاب اسلامی به جهت نوع ایدئولوژی سازنده آن و نیز ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده است. این مقاله به یکی از مهم‌ترین مسائل روز مرتبط با ایدئولوژی انقلاب اسلامی (اسلام شیعی) یعنی بازنمایی رسانه‌ای آن می‌پردازد. به همین منظور یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌های چاپی آمریکا، تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد فرکلاف بوده است. بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی براساس گفتمان‌های غرب و دیگران، شرق‌شناسی، اسلام رسانه‌ای، و سنت و تجدد مورد بررسی قرار گرفته و سپس براساس اصول استخراج شده از اسلام شیعی تجزیه و تحلیل شده است.

نتیجه این که کلیشه‌سازی، دوانگاری متضاد و انگ زنی برآمده از گفتمان غرب و دیگران، شرق‌شناسی، و اسلام رسانه‌ای به بازنمایی مغایر با اصول اسلام شیعی نظیر اصل ولایت فقیه، نفی استکبار و وابستگی به آن، روزنامه واشنگتن پست را انتخاب کرده و در دو مقطع حساس تاریخی یعنی سال ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی بررسی شده است. روش کار در این تحقیق ظلم‌ستیزی، پیکار و جهاد علیه دشمنان خدا، عقل و تجربه سیاسی می‌باشند. از دیگر تکنیک‌های استفاده شده، بهره‌گیری از روش ساده‌سازی در ذیل گفتمان اسلام رسانه‌ای است که طی آن تصویری ساده و غلط از ساختار حکومت به نمایش گذاشته می‌شود؛ این رویکرد مخالف اصل عقل و تجربه سیاسی ایدئولوژی انقلاب اسلامی است. از دیگر نتایج تحقیق حاضر می‌توان به حضور دائم «من» نویسنده در مقالات و آمریت اشاره کرد که باعث خلق گفتمان‌های مغایر و ناقص از ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران شده است.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی، گفتمان، ایدئولوژی انقلاب اسلامی، روزنامه واشنگتن پست

^۱ دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی | Email: mohsengoudarzi1980@gmail.com

* استادیار گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

پرداختن به مقوله انقلاب‌ها، علل و شرایط وقوع آن‌ها و تأثیرهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... همواره مورد توجه اندیشمندان و محققان بوده است که در این میان انقلاب اسلامی ایران از آن جهت که بسیاری از نگرش‌ها و تحلیل‌های پیشین را زیر سوال برد و فصل تازه‌ای در پژوهش‌های مربوط به انقلاب گشود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مسئله تا آنجا پیش رفت که برخی از اندیشمندان به تجدید نظر در نظریات قبلی خود درباره تئوری انقلاب‌ها پرداختند. ایران، کشوری که جزیره ثبات و صلح در آب‌های خروشان سیاست به حساب می‌آمد، در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی با مشکلات عدیده‌ای روبرو شد که در نهایت به بحرانی انقلابی بدل و باعث سرنگونی یکی از مهم‌ترین و دیرپاترین نهادهای پادشاهی جهان شد. در فاصله زمانی کوتاهی، ۱۹۷۷-۱۹۷۹ میلادی، انقلاب ایران با چنان شتابی به پیش رفت که نه تنها ناظران خارجی، که انقلابیون را نیز غافلگیر کرد. در سال ۱۹۷۹ میلادی، ایران صحنه اصلی را از آن خود کرد تا آمریکایی‌ها دچار هیجان و اضطرابی فزاینده شوند. ملتی توانسته بود با چنین فاصله جغرافیایی و تفاوت با آمریکا بدین شدت آمریکا را درگیر سازد. هرگز آمریکایی‌ها چنین فلج و در جهت اقدام و جلوگیری از وقوع حوادث دراماتیک پیاپی، چنین فاقد قدرت نبوده‌اند و هرگز در همه این ماجراها نتوانسته‌اند ایران را از ذهن خویش بیرون کنند، چرا که این کشور در سطوح مختلف با مزاحمتی گستاخانه از ساحت زندگی ایشان تخطی می‌کرده است. نظام جدید که خود را اسلامی می‌نامید و به نظر نظامی ضدامپریالیستی و مردمی بود، در شرف تولد بود (بیچرانلو، ۱۳۸۸). نظامی که گسترش پیام آن حتی پیش از وقوع انقلاب اسلامی نیز به دغدغه فکری غربی‌ها بدل شده بود؛ نشریه «اخبار آمریکا و گزارش‌های جهان» در ۶ جولای ۱۹۷۸ نوشت: «بنیادگرایی دفاع ناپذیر و تسلیم ناپذیر در بیشتر سرزمین‌های اسلامی طوفانی به راه انداخته است. این طوفان به روشنی تعادل غرب را به هم می‌ریزد تا که نتایج خشونت باری حاصل آید. بدیهی است نشانه‌های کمی در دست است که اکثریت بنیادگرایان از اهداف انقلابی آیت ... خمینی پیروی می‌کنند، اما پیام او به نظر می‌رسد در حال گسترش است» (سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

معدل (۱۳۸۲) معتقد است: «بروز انقلاب اسلامی حتی دانشمندان علوم اجتماعی را شگفت زده کرد. شتابی که جنبش انقلابی به خود گرفت، یکپارچگی عامه مردم که خواستار سرنگونی شاه بودند و افول سیاست و اهمیت فزاینده ایدئولوژی مذهبی در جنبش انقلابی، همه این‌ها با توجه به این واقعیت که ایران پیش از انقلاب اصولاً درگیر بحران اقتصادی یا سیاسی عمده‌ای نبوده است، جلوه‌ای حیرت‌آور می‌یابد» (ص ۱۱). در همین زمینه لازم به یادآوری است که انقلاب ایران بدون آن‌که دولت ایران از هم پاشیده باشد، بدون آن‌که با بحران‌های جدی اقتصادی و سیاسی مواجه شده باشد، و حتی بدون وجود گروه یا طبقات مشارکت‌کننده‌ای که دارای منابع سازمانی ضروری برای از کار انداختن قدرت مهیب دولت باشد، به وقوع پیوست. مورد انقلاب اسلامی ایران برای نظریه‌های جامعه‌شناختی انقلاب، استلزام‌ها و درگیریهایی داشته است (معدل، ۱۳۸۲) که از مهم‌ترین این درگیری‌ها، توجه بیش از پیش به مقوله ایدئولوژی در تحلیل‌های مربوط به وقوع انقلاب و پیشبرد آن باشد.

در نظریات مختلفی که درباره انقلاب ایران مطرح شده است، اصولاً ایدئولوژی نادیده گرفته شده است یا مفهومی تقلیل‌گرایانه^۱ از آن در توجیه علل و فرایندهای انقلاب برداشت شده است. با این همه، ایدئولوژی صرفاً عملی نیست که زمینه رشدی را به علل انقلاب بیفزاید، بلکه ایدئولوژی ویژگی ذاتی انقلاب است. ایدئولوژی به انقلاب حالت پایداری می‌بخشد که از زوال عادی مبارزه بر سر قدرت یا اختلاف طبقاتی متمایز است. انقلاب اسلامی ایران نیز همچون سایر انقلاب‌ها از این قاعده مستثنی نبوده است (معدل، ۱۳۸۲). در این میان انقلاب اسلامی ایران تمایز برجسته‌ای با سایر انقلاب‌ها دارد؛ دین و اندیشه دینی در انقلاب اسلامی واقعیتی انکارنشدنی است که موافق و مخالف به آن اذعان می‌کند. تفاوت مهم در این میان، درک درست و صحیح از واقعیت دینی انقلاب اسلامی است. شعارهای انقلاب اسلامی به‌خودی‌خود دلیل قابل‌اعتنایی بر عمق ایدئولوژیک انقلاب به شمار می‌رود. چنان‌که در تحقیقی نشان داده شده است که بیشترین شعارهای مقوله اهداف و ارزش‌های انقلاب مربوط به

۱. reductionist

ارزش شهادت و جانبازی در اسلام و خدا بوده است. پس از آن بیشترین شعارها مربوط به ارزش و هدف اسلام و اهمیت و ضرورت آن برای مردم ایران است (پناهی، ۱۳۷۹ به نقل از هاشمی مدنی، ۱۳۸۷).

دین و مذهب در انقلاب ایران نقشی بی‌بدیل داشته است. تصور ایدئولوژی انقلاب ایران، بدون در نظر گرفتن نقش «اسلام شیعی» در ایجاد و تداوم جنبش انقلابی سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ و تأثیر آن در شکل‌گیری پیامدهای انقلابی بسیار مشکل است. فروپاشی و برچیده شدن نظام پادشاهی ایران، ریشه در دینامیسم منافع فرصت‌ها، ساختارهای یکپارچه طبقات و گروه‌های مختلف دیگر در انقلاب ایران ندارد (معدل، ۱۳۸۲)، بلکه حقیقت دینی انقلاب اسلامی ایران، آغازگر عصر جدیدی در رابطه با تعاملات و تناسبات بین شرق و غرب به حساب می‌آید.

آنچه که سبب برجستگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی و اهمیت مطالعه و توجه مضاعف به آن می‌شود، «معنویت سیاسی» حاکم بر گفتمان آن است. فوکو اصطلاح معنویت سیاسی^۱ را برای ایران تعریف و این‌گونه می‌گوید: «اراده‌ای معطوف به خلق تفکیک جدید میان حق و باطل^۲ از طریق روش جدیدی در حکمرانی بر خود و دیگران» (فوکو، ۱۳۸۶ به نقل از هاشمی مدنی، ۱۳۸۷، ص ۶).

«معنویت سیاسی» نه تنها در دنیای متجدد تمنايي نداشته است بلکه ایده‌ای برآمده از جهان سنت است و نهایتاً چالشی است از سوی سنت برای دنیای متجدد. نگاه ما در این‌جا به مفهوم سنت و تجدد، نگاهی ذات‌گرایانه است که در آن، محور سنت را دین دانسته و تجدد را در مقابل «خدامحوری» واجد انگاره‌ای دیگر که «انسان‌محوری» است، در نظر می‌گیریم. اگر ایدئولوژی‌ای یافت شود که ریشه در معرفت دینی داشته باشد و اگر مفهوم «معنویت سیاسی» را مفهومی محصور در دین بدانیم و دین را نیز محور سنت و در تضاد با هسته انسان‌محور دنیای متجدد، در نهایت باید پذیرفت که ایدئولوژی مذکور چالشی است برای دنیای متجدد (هاشمی مدنی، ۱۳۸۷). همچنین، علت مخالفت با ایدئولوژی انقلاب اسلامی با ماهیت دینی اشاره شده در قدرت آن

۱. political Spirituality

2. the truth and the false

برای به چالش کشیدن گفتمان مدرنیته است. فوکویاما بر این اعتقاد است که سرنوشت انسان‌ها در ساختار «دموکراسی لیبرال» تحقق پیدا می‌کند. وی معتقد است که «نقطه نهایی روند تاریخ که به قول هگل به سوی هدف خاصی در حرکت است، دولت لیبرال دموکراسی است و پایان تاریخ را به معنای پیروزی یک ایدئولوژی واحد معین، دموکراسی لیبرال، می‌داند که هیچ جانشینی ندارد؛ به این معنا که عصر مبارزات سیاسی بزرگ به پایان رسیده است» (اخوان مفرد، ۱۳۸۱، صص ۸۰-۷۹). حال در این شرایط، انقلابی رخ می‌دهد که در برابر دنیای متجدد و ارزش‌های حاکم بر آن، از مذهب و دین و ورود آن در امور گوناگون سخن به میان می‌آورد. از این‌روست که غرب در پی بازنمایی مغرضانه و غلط از ایدئولوژی‌های دینی در رسانه‌های خود است تا به این وسیله زمینه‌های فکری را که بر آن‌ها استوار شده است حفظ و پاسداری کند.

علاوه بر گفتمان سنت و تجدد که زمینه بازنمایی ناصحیح ایدئولوژی انقلاب اسلامی را در رسانه‌های غربی محقق می‌کند، گفتمان «غرب و دیگران» نیز عامل موثری در این نحوه بازنمایی به حساب می‌آید. «ادوارد سعید» اشاره می‌کند که در خلال چند سال گذشته، به‌ویژه از زمانی که حوادث و رویدادها در ایران، به شدت توجه اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را به خود جلب کرده است، وسایل ارتباط جمعی به پوشش خبری اسلام پرداخته‌اند. بدین معنا که به ارائه تصویری از آن پرداختند، ویژگی‌های آن را به دست داده‌اند، اسلام را تجزیه و تحلیل کرده‌اند، دوره‌های درک فوری راجع به آن گذاشته‌اند و در نتیجه آن را «شناسانده» اند (مهدی زاده، ۱۳۸۷). برای نمونه، «ری‌موزلی» در روزنامه شیکاگو تریبیون می‌نویسد: «مردمی که مردن را نوعی افتخار می‌دانند، علی‌الاصول آدم‌های متحجری هستند. شوق شهادت و عطش خون‌خواهی برای انتقام، به ویژه در میان مسلمانان شیعه ایران زبازد است» (سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹ به نقل از مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۹۷). به گفته مک‌الیستر (۲۰۰۱) احساسات ضدایرانی در ایالات متحده به شدت متأثر از بازنمایی‌های کلیشه‌ای از عرب‌های خاورمیانه و به‌ویژه تصویر «تروریسم عربی» است که در دهه ۱۹۷۰ (۱۳۴۹ شمسی) رواج داشته است. به عقیده وی خطر «اسلام» و «تروریسم»، منطق فرهنگی سیاست خارجی ایالات متحده را از زمان وقایع انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ شمسی) تغذیه کرده

است (ایزدی، سقای بی ریا، ۱۳۸۷). در واقع می‌توان چنین گفت که در غرب اتفاق نظری روی اسلام و تفکر اسلامی وجود دارد که با زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی غربی‌ها همگن نیست. در این‌جا است که بازنمایی رسانه‌ای ایدئولوژی انقلاب اسلامی و گفتمان «اسلام شیعی» خود را نشان می‌دهد.

رسانه‌ها در دنیای امروز به مقام رهبری شبکه‌های جهانی ارتقا یافته‌اند و سبب شکل‌دهی به اندیشه‌ها و تفکرات ما شده‌اند. در این باره ون‌دایک (۱۹۹۶) می‌گوید: «قدرت رسانه‌ها کنایه‌ای و مجاب‌کننده است، به این معنا که آن‌ها بیشتر قدرت کنترل ذهن بیننده و خواننده و نه مستقیماً رفتارهای وی را دارند» (ص ۱۰). رسانه‌ها نه تنها خنثی نیستند بلکه به انجام وظیفه‌ای می‌پردازند که هم ایدئولوژیک و هم سیاسی است (ایزدی، سقای بی ریا، ۱۳۸۷). رسانه‌ها به منظور نشان دادن اقتدارشان و نیز تقویت آن از تقیدهای مطلق و عینی بهره می‌برند؛ آن‌ها مسائل را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که گویی امر واقع است (فیلیس؛ یورگنسن، ۱۳۸۹). هرمان و چامسکی (۲۰۰۲) نشان داده‌اند که نهادهای رسانه‌ای تجاری هنجارها و باورهای افراد را براساس منافع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دولت حاکم شکل می‌دهند. معیار آن‌ها به منظور دریافت همگانی و درک عقلانی، ایدئولوژی مسلط جوامع است. این ایدئولوژی مسلط در پی حذف آن عقاید و ارزش‌های معارض و جهان مغایر با خود است (ایزدی، سقای بی ریا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳). مادرید (۱۹۸۶) معتقد است که رسانه‌ها به منابع اصلی هژمونی در جوامع مدنی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بدل شده‌اند. گیتلین (۲۰۰۳) می‌پندارد که رسانه‌های بانفوذ مثل شبکه‌ها و رسانه‌های چاپی به‌عنوان بخشی از نخبگان شرکتی، متعهد به حفظ شرایط موجود هستند. گیتلین (۲۰۰۳) معتقد است که رسانه‌های جمعی هر روز به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، از طریق بیان یا حذف، با استفاده از تصاویر یا کلمات، به صورت سرگرمی، خبر و آگهی بازرگانی، حوزه‌هایی از معنی و ارتباط، نماد و بیان را تولید می‌کنند که از طریق آن‌ها ایدئولوژی آشکار و متعین می‌شود (ایزدی، سقای بی ریا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳).

در این میان رسانه‌ها با یکدیگر متفاوتند، برخی از آن‌ها قدرتمندتر و برخی ضعیف‌ترند. امروزه با وجود رشد و گسترش رسانه‌های نوین مانند اینترنت، رسانه‌های

قدیمی نظیر مطبوعات جایگاه خود را کماکان حفظ کرده‌اند، اگرچه که از تعداد مخاطبان آن‌ها خصوصاً در بین نسل جوان کاسته شده است (بیکر و سدابا، ۲۰۰۸، ص ۹۸). دو محقق به نام‌های «ویلیام ای. دورمن» و «منصور فرهنگ» در کتابی به نام «مطبوعات ایالات متحده و ایران» که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد، نشان دادند روابط اقتصادی، روش روزنامه‌نگاری، ایدئولوژی و قوم‌مداری در چگونگی انعکاس رویدادهای جهان در مطبوعات آمریکا تأثیر مهمی می‌گذارند و مطبوعات نیز به نوبه خود با اثر گذاشتن بر افکار عمومی، سیاست‌های دولتی و از جمله سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این دو محقق ۲۵ سال مطبوعات آمریکایی را بررسی و به این نتایج رسیده‌اند که اولاً رسانه‌های آمریکایی سعی نکردند مستقلاً درباره زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران زمان شاه قضاوت کنند. ثانیاً روزنامه‌نگاران آمریکایی شناخت کافی از جامعه ایران را نشان ندادند. ثالثاً صدای مخالفین در ایران (توسط خبرنگاران) شنیده نمی‌شده است (غفاری، ۱۳۸۸، صص ۱۵۵-۱۵۴). در بین روزنامه‌های مختلف در دنیا، تعدادی از آن‌ها هستند که به جهت اهمیت و کار حرفه‌ای بیشترین مخاطبان را در سراسر دنیا دارند و از این‌رو از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر رسانه‌ها برخوردارند. از جمله این روزنامه‌ها می‌توان به «واشنگتن پست» اشاره کرد. روزنامه واشنگتن پست، بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین روزنامه‌ای است که هنوز در حال چاپ است و در سال ۱۸۷۷ توسط استیلسون هوت‌چینز^۲ بنیان گذاشته شده است. این روزنامه پیش از پیروزی انقلاب، گزارش‌ها، تحلیل‌ها و مصاحبه‌هایی را با موضوع انقلاب ایران داشته است که در بیشتر موارد و علی‌رغم برجستگی حرکت انقلابیون علیه شاه، به طور مساوی از قول منابع حکومتی شاه و انقلابیون به ارائه اطلاعات می‌پرداخته است (آرتور^۳، ۱۹۷۹). درباره اهمیت این روزنامه قابل ذکر است که براساس بررسی که در سال ۲۰۱۰ صورت گرفت، روزنامه واشنگتن پست، پنجمین روزنامه دنیا در تعداد تیراژهای روزانه است که حدوداً به ۵۵۰ هزار شماره می‌رسد. این روزنامه در طول حیات خود بارها توجهات را به خود جلب کرده است که از مهم‌ترین آن‌ها، در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود که به رسوایی واترگیت مشهور شد و به برکناری رییس‌جمهور

۱. Bakker, P. , & Sadaba, C.

2. Stilson Hutchins

3. Arthur

وقت آمریکا، نیکسون، منتهی شد. از سال ۱۹۹۱ به بعد، این روزنامه ۲۵ جایزه پولیتزر را دریافت کرده که در واقع بیشتر از نصف جایزه‌های پولیتزری که برای مطبوعات بوده است را شامل می‌شود. این روزنامه همچنین ۱۸ بار بورسیه نیامان^۱ و ۳۶۸ بار جوایز انجمن عکاسان خبری کاخ سفید را به خود اختصاص داده است. از این‌رو، روزنامه واشنگتن‌پست در زمره مهم‌ترین روزنامه جهان است و مورد مناسبی برای بررسی و تحقیق در خصوص نحوه بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی به حساب می‌آید. در این جا قابل ذکر است که علت انتخاب سال ۱۹۸۰ برای این مطالعه این است که در این سال انقلاب اسلامی به ثبات نسبی رسیده است و مقوله نظام سازی، اصلاح زیرساخت‌ها، تدوین قانون اساسی، و . . . به میان آمده است. در این سال از شور و هیجان انقلابی کاسته شده بود و حرکت به سوی تثبیت دائمی انقلاب آغاز شده بود. همچنین دلیل انتخاب سال ۲۰۱۰، بررسی مجدد بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی پس از ۳۰ سال از مطالعه نخست می‌باشد.

نتیجه آن‌که، مسئله ایران همواره مورد توجه رسانه‌های غربی است و پرداختن به مقوله انقلاب اسلامی و ایدئولوژی آن یعنی «اسلام شیعی» از اهمیت بسیاری برای این رسانه‌ها برخوردار است؛ از جمله، روزنامه واشنگتن‌پست که از مطرح‌ترین رسانه‌های مکتوب در غرب به حساب می‌آید و در شکل‌دهی به دیدگاه‌ها و افکار غرب خصوصاً جامعه آمریکا نقش مهمی را بازی می‌کند. آگاهی از کیفیت بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در این روزنامه و توصیف و تفسیر آن در کنار تجزیه و تحلیل منطبق با فعالیت‌های اجتماعی در سطح تبیین ضروری است. بازنمایی غلط و غیرمنطبق با واقع ایدئولوژی انقلاب اسلامی، راه را برای درک درست آن از سوی مخاطب غربی بسته است؛ امری که به انحراف کشیده شدن مسیر گفتگو و تعامل سازنده ایرانیان با دیگر ملت‌ها را موجب می‌شود. از این‌رو تحقیق حاضر در پی آن است تا با شناخت نحوه بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی برای مخاطب غربی راه را به منظور تعامل بیشتر با دیگر ملت‌ها از طریق تولید محتوای مناسب رسانه‌ای هموار سازد.

^۱ Nieman Fellowship

تعریف مفاهیم

ایدئولوژی و ایدئولوژی انقلابی

ایدئولوژی از معدود کلماتی است که ریشه در علوم سیاسی دارد و ظاهراً برای اولین بار توسط «کنت آنتونینی دستوت دوتراسی»^۱ ابداع شده است؛ کسی که بازمانده انقلاب فرانسه بود و کتاب «عناصر ایدئولوژی» را در سال ۱۸۱۷ منتشر کرد (نایت^۲، ۲۰۰۶، ص ۶۱۹). وی معتقد بود که ایده‌ها می‌بایست چون ابژه‌های مستقل از هر نوع معنای متافیزیکی در نظر گرفته شوند. رویکرد وی در بررسی و مطالعه ایدئولوژی رویکردی تجربی بود و عنوان می‌کرد که همان‌طور که علم بیولوژی به مطالعه موجودات زنده می‌پردازد و یا فیزیولوژی به مطالعه کارکرد اعضای بدن مشغول است، با ایدئولوژی می‌توان به مطالعه ایده‌ها پرداخت. از این‌رو، ایدئولوژی در نظر وی، حامل معنای مثبت بود (اخوان مفرد، ۱۳۸۱). پیدایش این واژه از همان ابتدا محل مناقشه بود و با وجود آن‌که دانیل بل (۱۹۶۰) در کتاب خود، «پایان ایدئولوژی»، از پایان یافتن ایدئولوژی در دهه ۱۹۵۰ سخن گفت، قرن بیستم شاهد رشد روزافزون توجهات به این واژه شد (نایت، ۲۰۰۶، ص ۶۱۹) تا آنجا که هابز از تز «پایان ایدئولوژی» به‌عنوان یک ایدئولوژی یاد کرد. هنوز کسی تعریف بسنده و کافی از «ایدئولوژی» ارائه نکرده است. علت این مسئله این است که واژه ایدئولوژی دامنه گسترده‌ای از معانی مفید را شامل می‌شود که هیچ کدام از آن‌ها با یکدیگر سازگار نیستند. تلاش برای خلاصه کردن این ثروت معنایی به یک معنای مشخص، حتی در صورت عملی بودن هم کاری غیرمفید است (ایگلتن^۳، ۱۹۹۱).

بشتر معتقد است که تمامی تعاریف ایدئولوژی الزاماً دل‌خواهانه است. وی تأکید می‌کند که از آنجایی که هر تعریفی ارائه شود ناظر به شی یا ابژه‌ای نیست که از قبل وجود داشته باشد، نمی‌توانیم به تدریج تعریف خود را محدود کرده و خصایص ابژه را بیان کنیم؛ ابژه ذهنی در خارج به‌عنوان ایدئولوژی وجود ندارد، بلکه باید آن را با برش کم و بیش دل‌خواهانه‌ای از مکتب اجتماعی بدست آورد (بشتر، ۱۳۷۰، ص ۱۵). در این جا می‌خواهیم تا به تعریفی از ایدئولوژی دست یابیم. دست یافتن به تعریفی واحد

۱. Count Antonine Destutt de Tracy

2. Knight

3. Eagleton

از ایدئولوژی که شامل تمامی ویژگی‌های یک تعریف جامع و مانع باشد، نشدنی است و اصولاً ضرورتی ندارد؛ چراکه هر ایدئولوژی با توجه به دغدغه‌های زمانه و سایر ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی شکل می‌گیرد و به توصیف، تفسیر و تبیین نظری و یا عملی شرایط می‌پردازد. برای مثال تعریف مارکس از ایدئولوژی، متناسب با شرایط انقلاب‌های مارکسیستی و شرایط حاکم بر طبقه پرولتاریا بود و یا برداشت آلتوسر، متأثر از رشد روزافزون اندیشه لیبرالیست و تأثیرات اجتماعی ناشی از آن بود. به همین منظور لازم است تا تعریفی از ایدئولوژی انتخاب شود که با شرایط و ویژگی‌های انقلاب اسلامی و تبیین‌های آتی در این خصوص هماهنگ و همساز باشد. در این‌جا ایدئولوژی را نظامی فکری در نظر می‌گیریم که اندیشه را به سطح عمل فرو می‌کاهد و معطوف به کسب یا حفظ قدرت در عرصه سیاسی است (هاشمی مدنی، ۱۳۸۷). طبق تعریف ادوارد شیلز (۱۹۶۸)، ایدئولوژی عبارت است از نظامی از اعتقادات درباره سیاست و جامعه در حالی که از عقاید به‌عنوان وسیله‌ای برای برپایی، دفاع، و پیشبرد منافع استفاده می‌شود. ادوارد شیلز میان ایدئولوژی با رویکرد، نگرش، آیین، یا جهان بینی از چند زاویه فرق می‌گذارد: صراحت ترکیب مفاهیم، دامنه یکپارچگی درونی مفاهیم اساسی با یکدیگر و با اصولی که از آن‌ها استنتاج می‌شود، درجه استواری بین دکتربین‌ها، دامنه اجماع نظر مورد درخواست پیروان، گستره‌ای که انتظار می‌رود رفتارها گویای اعتقادات باشند، درجه حساسیت در برابر عقاید بیگانگان، عمق دل‌بستگی احساسی پیروان، و قدرت همراهی با یک جنبش اجتماعی یا سازمان مشارکتی (اخوی، ۱۳۷۹، ص ۱۸). آنچه که در این‌جا در خصوص ایدئولوژی بیان کردیم تنها به منظور آشنایی جزئی با آن است و دانستن درباره مفهوم ایدئولوژی انقلابی نیز امری ضروری می‌نماید.

«ایدئولوژی انقلابی» مجموعه‌ای کم‌وبیش هماهنگ سیاسی، اقتصادی، و ارزش‌های اجتماعی اعتقادات که مردم را به اقدام ترغیب می‌کند و ضروریات و اولویت‌ها و ایده‌های مرتبط با مسائل اجتماعی و ارتباطات اجتماعی را به سطوحی از اقدام تغییر می‌دهد به منظور به وجود آوردن یک تغییر اساسی از ساختار در دوره کوتاهی از زمان

(لافرای^۱، ۱۹۸۶، ص ۷۷). ویژگی‌ها و مشخصات ایدئولوژی انقلابی را به این صورت می‌توان عنوان کرد: ۱- اولین قدم ایدئولوژی انقلابی، به ارمغان آوردن توافقات سیاسی در جامعه، ۲- انتقاد سیستماتیک از چارچوب و ساختارهای موجود اجتماعی، ۳- معرفی مجموعه‌ای از ارزش‌ها که پایه تمامی مبارزات انقلابی و جامعه ایده‌آل آتی را شکل می‌دهد؛ ۴- ارائه چارچوبی از جامعه خوب^۲ که ارزش‌ها در آن قابل تشخیص و شناسایی باشند؛ ابهام الزامی در ایدئولوژی انقلاب می‌بایست وجود داشته باشد؛ ۵- دارای برنامه‌ای استراتژیک برای گذار از حال به آینده که شامل دو بخش تخریب سیستم کنونی و ساخت جامعه جدید باشد؛ ۶- درگیری‌های انقلابی نمی‌تواند شروع شود و برنامه اقدام نمی‌تواند بر عهده گرفته شود مگر آن‌که افراد از پیرویشان اطمینان حاصل کنند؛ ۷- اگرچه خشونت بخشی از معنی انقلاب نیست، لیکن در بیشتر درگیری‌های انقلابی، خشونت اجتناب ناپذیر است چراکه کسانی که در قدرت هستند به راحتی حاضر به دست کشیدن نیستند و حداقل خشونت را به عنوان آخرین حربه به کار خواهند گرفت؛ ۸- یک ایدئولوژی انقلابی می‌بایست به سطح مناسبی از پیچیدگی و پیوستگی منطقی رسیده باشد تا مورد توجه افراد نخبه قرار گیرد؛ ۹- یک ایدئولوژی انقلابی نظیر بسیاری دیگر از ایدئولوژی‌ها لازم است ادعاهایش را بر حقیقت استوار سازد (لافرای، ۱۹۸۶). برخلاف تعریف و ویژگی‌های ذکر شده درباره ایدئولوژی انقلابی، برخی نیز به بیان نقطه نظرات منتقدانه شدید و غیرواقع‌بینانه علیه این نوع خاص از ایدئولوژی دست زده اند.

ایدئولوژی انقلاب اسلامی

بسیاری از کارشناسان بر این مهم تاکید دارند که ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران «اسلام شیعی» است (اخوان مفرد، ۱۳۸۱). حتی آن‌ها که به مخالفت با انقلاب اسلامی برخاسته‌اند و به تحلیل‌های غلط یا تقلیل‌گرایانه در این باره مشغولند نیز به این مسئله تاکید دارند؛ برای نمونه می‌توان به تحلیل‌های «منگول بیات» درباره انقلاب اسلامی در کتاب باری روزن (۱۹۸۵) اشاره کرد: «با توجه به این مسئله که نظامی عقیدتی و دینی،

۱. Lafraie

2. good society

ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران را شکل داده است، باید در نظر داشت که هر نظام عقیدتی و دینی را نمی‌توان ایدئولوژی به حساب آورد. با توجه به تعریفی که پیش از این از ایدئولوژی ارائه کردیم، آن نظام عقیدتی را می‌توان ایدئولوژی به‌شمار آورد که بتواند نشان دهند که صریح‌تر، منسجم‌تر، استوارتر، تردید ناپذیرتر، دارای سازگاری بیشتر، در برابر دیدگاه‌های رقیب بسته‌تر و از لحاظ احساسی جذاب‌تر و سازگارتر با یک جنبش است» (روزن، ۱۹۸۵). علاوه بر این، لازم به تأکید است که گفتمان اسلامی - انقلابی یک ایدئولوژی از پیش موجود متکی بر نظریه سیاسی شیعی اولیه یا توسعه نهادین علما نبود که گروه‌ها و طبقات ناراضی از آن علیه شاه استفاده کنند، بلکه این ایدئولوژی به وسیله نظریه‌پردازان مختلفی نظیر آیت‌الله خمینی، آل‌احمد و علی شریعتی مطرح شد که همگی از مسائلی نظیر سرکوب سیاسی سیاست‌های دولت و توزیع نابرابرانه منابع الهام گرفته بودند (معدل، ۱۹۹۳). در همین زمینه لازم به ذکر است که ایدئولوژی تشیع دارای اصولی است از جمله: خلافت الهی، ائمت واحد، امامت و رهبری، اصل ولایت فقیه، نفی استکبار و وابستگی به آن، ظلم‌ستیزی، اصلاح‌جویی و مبارزه دائم با فساد، دفاع از حقوق مظلوم، پیکار و جهاد علیه دشمنان خدا، عقل و تجربه سیاسی، مساوات و رفع تبعیض، نفی سلطه بیگانه، سازش‌ناپذیری در برابر دشمنان، احتیاط در برخورد با دشمنان، صلح‌گرایی، پاسداری از امنیت، حرکت‌زایی، عصیان، ترقی‌خواهی، تحول‌طلبی، و آرمان‌خواهی (خدایاری، ۱۳۸۰). در این تحقیق، این اصول به‌عنوان مقوله‌های بررسی و تجزیه و تحلیل مقالات روزنامه واشنگتن‌پست مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

بازنمایی و گفتمان

گفتمان، شیوه خاص بازنمایی «خود» و «دیگری» و روابط بین آن‌ها است (هال، ۱۳۸۲، ص ۳۶ به نقل از مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۹). منظور از گفتمان در این‌جا تنها به معنای بیان ساده مجموعه منسجم یا معقول از گفتار، نوشتار، سخن، یا سخنرانی نمی‌باشد. گفتمان در این‌جا، مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که زبانی را برای صحبت کردن راجع به نوعی خاص از دانش درباره موضوعی تجهیز می‌کنند (هال، ۱۳۸۶). وقتی بیاناتی

درباره یک موضوع در درون یک گفتمان خاص اظهار می‌شود، این گفتمان شیوه‌های دیگری را که موضوع مورد بحث را می‌توان مطرح ساخت محدود می‌سازد (هال، ۱۳۸۲ به نقل از مهدی‌زاده، ۱۳۸۷). فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴)، مجموعه گزاره‌هایی را که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا چیزی را شکل دهند، «صورت‌های گفتمانی» می‌نامد. این گزاره‌ها دارای خصوصیتی از جمله، نظم و قاعده‌مندی هستند. این گزاره‌ها با یکدیگر سازگارند، زیرا که هر گزاره به گزاره‌های دیگر دلالت دارد (هال، ۱۳۸۶). این عبارات، جفت و جور یکدیگرند، چون هر عبارت دلالت بر یک ارتباط با کلیه عبارات دیگر دارد: آن‌ها به یک موضوع اشاره می‌کنند، از یک سبک برخوردارند و به یک راهبرد، یک جریان یا انگاره نهادی یا سیاسی مشترک می‌پردازند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷). از نظر فوکو، گفتمان‌گریزی از مسئله قدرت ندارد. در حقیقت، گفتمان وزن فوق‌العاده‌ای به مسئله قدرت می‌دهد چون این قدرت است که به مسائل و امور، «حقیقت» می‌بخشد: ما باید بپذیریم که قدرت، دانش و معرفت می‌سازد. در این حالت، قدرت و دانش به تأیید یکدیگر می‌پردازند و روابط دوجانبه با هم برقرار می‌کنند. از نظر فوکو، در گفتمان، قدرت و دانش به هم پیوند می‌خورند. از این‌رو، گفتمان‌ها، سازمان‌های دانشی هستند که در بطن نهادهای اجتماعی حضور دارند و شیوه‌های فهم را از این طریق تولید می‌کنند. در این حالت، دانش و حقیقت از طریق گفتمان تولید می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، صص ۲۹-۳۰).

از سوی دیگر بازنمایی عبارت است از: فرایند تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی. با این تعریف و آنچه که درباره گفتمان آوردیم، می‌توان به رابطه بین بازنمایی و گفتمان پی‌برد؛ گفتمان آن چیزی است که به خدمت بازنمایی درآمده است. در واقع این گفتمان است که از طریق آن و به وسیله آن، بازنمایی صورت می‌گیرد. از طریق گفتمان است که جهان به مخاطبان رسانه‌های جمعی عرضه می‌شود و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. کولمن و روز (۲۰۱۰)، در کتاب «رسانه و عامه: «آنها» و «ما» در گفتمان رسانه‌ای»، رسانه‌های ارتباط جمعی را «ابزارهای گفتمانی» در نظر می‌گیرند. این ابزارهای گفتمانی مسیری را فراهم می‌کنند تا به راحتی از ذهنی به ذهن دیگر حرکت کنیم. راهی

که چارچوب‌های بازنمایی را برای طرح‌ریزی کاملاً منظم فراهم می‌کند (کلمن و روس^۱، ۲۰۱۰، ص ۱۱۲). چارچوب‌های بازنمایی برآمده از سیاست‌های بازنمایی است که در آن‌ها به تجزیه و تحلیل کامل نقش جنسیت، طبقه، نژاد، قومیت، ملیت، علائق جنسی و مواردی از این قبیل پرداخته می‌شود (دورهام و کلنر^۲، ۲۰۰۶، ص ۳۳۹).

گفتمان در این‌جا، هسته مرکزی بازنمایی را تشکیل می‌دهد؛ درنظر داشتن بازنمایی، بدون سخن گفتن از گفتمان و صورت‌های گفتمانی، امری بی‌معنی است. به عبارت دیگر، گفتمان شیوه بحث کردن از چیزی یا بازنمایی آن است؛ از طریق گفتمان است که دانش تولید می‌شود و ادراک‌ها و کردارها شکل پیدا می‌کنند. گفتمان شبیه آن چیزی است که جامعه‌شناسان «ایدئولوژی» می‌نامند: مجموعه‌ای از گزاره‌ها و باورهایی که تولید دانش می‌کنند و این دانش در خدمت منافع گروه یا طبقه‌ای خاص قرار می‌گیرد (هال، ۱۳۸۶). به عبارت دیگر گفتمان جزئی از روشی است که قدرت با آن کار می‌کند؛ قدرت است که از طریق گفتمان صدق و کذب موضوعات را تعیین می‌کند. کاربرد گفتمان نزد اندیشمندانی چون فوکو کوششی است برای طفره رفتن از آن چه که دو راهی لاینحل به نظر می‌رسد؛ تصمیم‌گیری بر سر این‌که کدام گفتمان‌های اجتماعی صادق یا علمی‌اند و کدام گفتمان‌ها کاذب یا ایدئولوژیک‌اند. فوکو معتقد است که ایدئولوژی بر تمایز میان گزاره‌های صادق راجع به جهان (علم) و گزاره‌های کاذب (ایدئولوژی) قرار گرفته است (هال، ۱۳۸۶). به طور خلاصه چنین می‌توان گفت که اگرچه مفهوم «گفتمان» از مسئله صدق و کذب در ایدئولوژی طفره می‌رود، ولیکن از موضوع قدرت پرهیزی ندارد. در واقع گفتمان وزن چشمگیری به مسائل قدرت می‌دهد چرا که قدرت است که امری را «حقیقی» می‌کند و نه صرفاً گزاره‌های راجع به واقعیت (هال، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

بازنمایی و ایدئولوژی

درنظر گرفتن مفهوم ایدئولوژی و ارتباط آن با روابط قدرت ما را در درک رابطه بین

۱. Coleman, S. & Ross, K.

2. Durham & Kellner

بازنمایی و ایدئولوژی هر چه بیشتر یاری می‌رساند. به‌طور خلاصه این‌که ایدئولوژی‌های گروه‌های مسلط شکل‌گیری بازنمایی‌های اجتماعی، صورت‌بندی مدل‌ها و تولید کنش و گفتمان اعضا گروه را به صورتی که گروه مسلط، سلطه خود را از دست ندهد، در اختیار دارد. ایدئولوژی امری خنثی نیست، بلکه دانشی به حساب می‌آید که اولاً در رابطه با روابط قدرت تعریف می‌شود و ثانیاً در جامعه ساری و جاری است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷).

چارچوب نظری

گفتمان «غرب و دیگران»

این گفتمان به منزله یک «نظام بازنمایی»، جهان را بر حسب دوگانگی ساده، یعنی غرب/بقیه، تقسیم شده بازنمایی می‌کند. استوارت هال بر این عقیده است که استراتژی گفتمانی در نظام بازنمایی غرب و بقیه عبارت است از آرمانی کردن، فرافکنی خیال‌پردازی‌های مربوط به اشتیاق و انحطاط، هم‌خوانی در به رسمیت شناختن و محترم شمردن تفاوت، گرایش به تحمیل کردن مقوله‌ها و هنجارهای اروپایی و گرایش به دیدن تفاوت از رهگذر شیوه‌های درک و بازنمایی غرب. وی فرایند «کلیشه‌سازی»^۱ را اساس این استراتژی‌ها معرفی می‌کند.

شیوه غالب بازنمایی غرب و دیگران در دوانگاری کلیشه‌ای^۲ خلاصه شده است. در این شیوه، چندین ویژگی در یک تصویر ساده شده که مظهر یا بازنمود ذات افراد است جمع می‌شوند و سپس این کلیشه‌ها به دو نیم تقسیم می‌شوند: سویه خوب و سویه بد (هال، ۱۳۸۶). گفتمان غرب و بقیه نه تنها یکپارچه و یکدست نیست، بلکه «انشقاق» جنبه دائمی آن است. این جهان در وهله اول، از حیث نمادین، به خوب-بد، ما-آنها، جذّاب-نفرت‌انگیز، متمدن-نامتمدن، غرب-دیگران تقسیم شده است. علاوه بر این، تفاوت‌های بسیار میان این دو نیمه جمع و در درون هر یک از آن‌ها ساده و به‌عبارتی

۱. Stereotyping

2. stereotypical dualism

کلیشه‌ای شده است. از رهگذر این استراتژی، دیگری هر چیزی تعریف می‌شود که غرب نیست؛ تصویر آینه‌ای آن است. بقیه به منزله دیگری، مطلقا و اساسا متفاوت بازنمایی می‌شوند. پس از آن است که این دیگری به اردوگاه‌هایی تقسیم می‌شود: دوست- دشمن، بی‌گناه-فاسد، اصیل-غیر اصیل و... (هال، ۱۳۸۶).

گفتمان شرق‌شناسی

از نظر ادوارد سعید، «شرق‌شناسی» آفرینش سیاسی در مورد واقعیتی بود که ساختارش مبلغ تفاوت میان آشنا (اروپا، غرب، «ما») و بیگانه (شرق، مشرق زمین، «آن‌ها») بود. این بینش، به یک معنا، دو جهان را خلق کرد و سپس در خدمت آن‌ها قرار گرفت؛ شرقیان در دنیای خودشان زندگی می‌کردند و «ما» در دنیای خود. شرق‌شناسی بر مبنای تمایز معرفت‌شناختی بین «شرق» و «غرب» قرار دارد؛ این تعریف، تعریفی مورد توافق در فضای آکادمیک غربی است که نقطه شروع بسیاری از نظریه‌ها، حماسه‌ها، داستان‌ها، توصیفات اجتماعی و غیره است. تعریفی که خود سعید در پی آن است برگرفته از نگاهی است که از اواخر قرن هجدهم شروع شد و در طی آن شرق‌شناسی را می‌توان به عنوان یک نهاد تثبیت شده و دارای تشخیص دانست که با شرق سروکار دارد. ادوارد سعید شرق‌شناسی را رشته‌ای می‌داند که در آن شرق، به منزله موضوع آموزش، کشف و عمل، به‌طور منظم مورد بررسی قرار می‌گیرد. شرق‌شناسی به مجموعه‌ای از رویاها، تصورات و واژگان اشاره دارد که در دسترس هر کسی که می‌کوشید راجع به آن‌چه در شرق صحبت کند، قرار می‌گیرد (هال، ۱۳۸۶، ص ۷۸). سعید معتقد است که فلسفه، زبان، فکر و تصویری که شرق‌شناسی نامیده می‌شود به‌طور خیلی کلی شکلی از واقع‌گرایی رادیکال است. به اعتقاد سعید نباید چنین تصور کرد که شرق‌شناسی موضوعی خنثی و بی‌تاثیر از سایر نظریه‌ها بوده است. شرق‌شناسی، تحت نفوذ و تابع تاریخ‌گرایی، امپریالیسم، پوزیتیویسم، خیال‌گرایی، داروین‌گرایی، نژادپرستی، فرویدگرایی، مارکس‌گرایی و اشیپنگلرگرایی بوده است (سعید، ۱۳۸۳، ص ۸۳). شرق‌شناسی گفتمانی برآمده از «دل اضداد» است؛ از طرفی شرق به خاطر اعتقاد به وحدت وجودی، روحانیت، ثبات، طول عمر و بدویت خاص و غیره‌اش بیش از اندازه

قیمت‌گذاری و از طرف دیگر چهره شرق به نحو اسفباری غیرانسانی، غیردموکراتیک، عقب‌مانده، وحشی و بربر ظاهر گردید (سعید، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳).

شرق‌شناس با تمایز بین خود (غرب) و دیگری (شرق) در جهت توجیه خود از طریق دوانگاری متضادی است که در آن شرق همواره حامل صفات مذموم و ناپسند می‌شود. واژگان دوانگاری شرق‌شناسی عبارتند از شرق/ غرب، خودکامگی/ دموکراسی، قساوت/ رفتار منصفانه، بی‌خردی/ خردمندی و حيله‌گری/ اعتماد (ایزدی، سقاي بی‌ریا، ۱۳۸۷). سردار (۱۹۹۹) معتقد است که دوانگاری متضاد در تعیین هویت غرب، نقشی اساسی و حیاتی ایفا می‌کند (ایزدی، سقاي بی‌ریا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴). شبیه آنچه که هال در گفتمان غرب و دیگران اشاره کرد، سعید هم درباره سازکارهایی که یک عمل دسته جمعی ایجاب می‌کند، وظیفه مبلغ را ایجاد کردن آن دسته از نمادهای عینی می‌داند که نقش دوگانه‌ای در آسان کردن پذیرش و انطباق دارند.

نظریه «برخورد تمدن‌ها» هانتینگتون

نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون^۱ در زمانی مطرح شد که فوکویاما نظریه معروف خود مبنی بر «پایان تاریخ» را در سال ۱۹۹۲ ارائه کرد؛ یک سال بعد از این تاریخ بود که نظریه برخورد تمدن‌ها ارائه شد. تز فوکویاما در خصوص «پایان تاریخ» به صراحت از پیروزی مطلق اندیشه لیبرال دموکراسی و سروری بی‌چون و چرای آن بر عالم سخن به میان آورده است. فوکویاما (۱۹۹۲) در کتاب خود، «فرجام تاریخ و آخرین انسان»، نظریه خود را چنین خلاصه می‌کند: در طول چند سال گذشته، هم‌گام با پیروزی دموکراسی لیبرال بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی، فاشیسم، کمونیسم، در سراسر جهان اتفاق نظر قابل توجهی، پیرامون مشروعیت دموکراسی-لیبرال، به‌عنوان نظامی حکومتی به‌وجود آمده است. استدلال من این است که دموکراسی لیبرال، ممکن است «نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت» و «آخرین شکل حکومت بشری» نیز باشد و در این مقام «فرجام تاریخ» را شکل می‌دهد (منصور نژاد،

1. Samuel P. Huntington

۱۳۸۱). پرواضح است که در چنین شرایطی، ظهور و بروز انقلاب اسلامی، عرصه را بر این گفتمان تنگ می‌کند؛ بهانه‌ای که می‌تواند زمینه را برای رسانه‌های گوناگون به منظور بازنمایی خاص از ایدئولوژی رقیب فراهم کند. در سوی مقابل این نظریه، تز «پایان تاریخ» مطرح گشت که برخلاف نظر فوکویاما معتقد به تقابل مجدد غرب با شرق اسلامی است.

اسلام رسانه‌ای

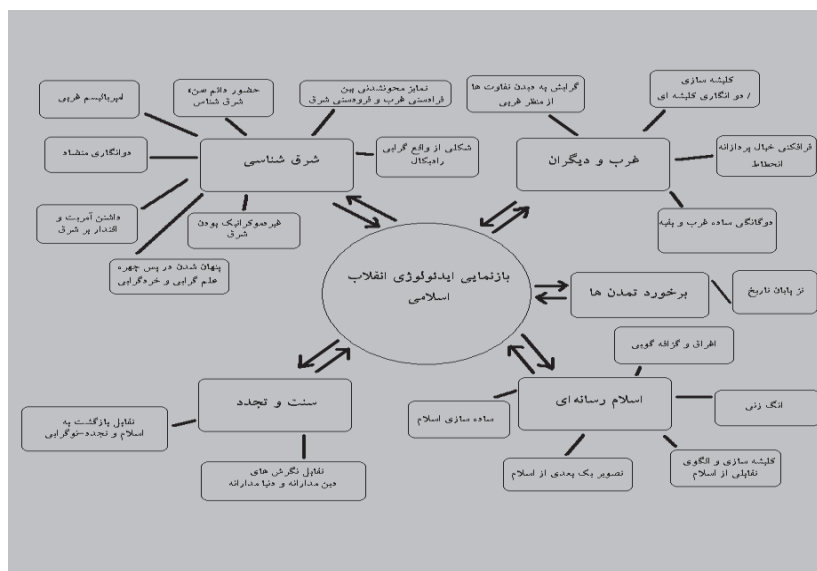
بازنمایی اسلام در رسانه‌های غرب به این صورت است که اول یک تصویر مشخص از اسلام عرضه می‌شود. دوم به‌طور کلی مفهوم آن تصویر در اثر استمرار، جنبه‌ای کلیشه‌ای پیدا می‌کند. سوم این‌که موقعیت برخوردهای سیاسی باعث می‌شود که ما در دام ضدیت کلیشه‌ای با اسلام بیافتیم. چهارم این‌که تصویر تزلزل‌یافته از اسلام نتایج ملموسی هم در دنیای اسلام پدید می‌آورد. پنجم این‌که رسانه‌هایی که اسلام را موضوع قرار داده‌اند نه تنها درباره آن می‌گویند بلکه از موقعیت نهادهای فرهنگی و سیاست‌اطلاعاتی و نیز از خط‌مشی‌های دولتی و ملی مربوط به اسلام نیز مطالبی عرضه می‌کنند (سعید، ۱۳۷۹، صص ۱۱۳-۱۱۲).
ادوارد سعید معتقد است که اسلام آن دوردست‌ها و یا هر آنچه که مربوط به آن است در جامعه غرب به نوعی رویه معمول شناخته شده جزمی درآمده است؛ این تفکر به مرکز فرهنگ وارد شده و تغییر آن امری حقیقتاً دشوار است. اسلام رسانه‌ها، پوششی است که با قدرت ارتباط دارد و باعث اقتدار، دوام و استمرار این جزم‌گرایی می‌شود و از همه بالاتر این‌که همواره آن را حاضر جلوه می‌دهد (سعید، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰).

گفتمان سنت و تجدّد

گفتمان سنت و تجدّد از جمله مهم‌ترین و تاثیرگذارترین گفتمان‌ها به منظور درک هر چه بهتر نحوه بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در رسانه‌های آمریکایی است. «سنت» آن چیزی است که در برابر پیشرفت قرار می‌گیرد و به نظر بعضی، باید چنان تعدیل شود که با پیشرفت مخالفت نکند و چه بهتر که در خدمت آن قرار گیرد. تجدّد و توسعه بر این اساس قرار گرفته است که بشر جز به فهم و قدرت خود، به هیچ

مرجع دیگری مراجعه نکند و از سنتی که حاکم به فکر و عمل بوده است، روی گرداند (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲). در مقابل «تجدد» پدید آمدن شرایط و امکان کوشش و تدبیری است که بشر با غفلت از هر قدرتی ورای قدرت بشری و مرجعی غیر از خود، برای تحکیم موقعیت خود در عالم و تصرف در طبیعت و سامان دادن به امور زندگی به خرج داده است. تجدد، نگاه تازه بشر به خود و به عالم و یافتن امکان‌های تازه‌ای در وجود خود و عالم است. با این نگاه، بشر، در خود قدرت و اراده تصرف و تغییر در همه چیز را دیده و عالم متجدد با این اراده بنا شده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۱). این موارد در مدل شکل ۱ به منظور درک بهتر چارچوب نظری و نیز جمع‌بندی نکات مهم، ارائه شده است.

شکل ۱: مدل شکلی گفتمان‌های موثر در بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی



«تجدد» به معنای آن چیزی است که از امر متعالی^۱ منقطع شده است؛ یعنی از اصول لایتغیری که بر جمیع اشیا حاکم است و از طریق وحی و انکشاف الهی به عام‌ترین

۱. the transcendent

معنای آن به اطلاع و آگاهی انسان رسیده است. از این رو تجدیدگرایی در مقابل سنت (دین) است و متضمن همه امور صرفاً بشری است و اکنون بیش از هر زمان دیگری و به نحو روزافزونی دربردارنده امور مادون شان و مرتبه انسانی و همه آنچه که از منبع الهی جدا شده و دورافتاده است؛ این در حالی است که سنت همواره ملازم و همراه حیات انسان و در واقع وجه ممیزی آن بوده است (نصر، ۱۳۸۶، صص ۱۶۹-۱۶۸).

روش تحقیق

در این تحقیق از روش «تحلیل انتقادی گفتمان»^۱ استفاده خواهیم کرد. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی به تجزیه و تحلیل زبان است که هدف آن آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیک در زبان‌شناسی است (آقاگل زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱). رویکرد مورد نظر در این تحقیق، رویکرد «فرکلاف» خواهد بود. فرکلاف چارچوبی سه لایه را ترسیم می‌کند که در بین تحلیل‌گران انتقادی بسیار معروف است. این چارچوب شامل متن، تعاملات و کنش‌های اجتماعی در سطوح علمی، سازمانی و اجتماعی است. نخستین هدف تحلیل‌گر، توصیف ارتباطات بین متن خاص، تعاملات و کنش‌های اجتماعی است. دومین هدف، تفسیر وضع کنش‌های اجتماعی و سومین هدف استفاده از توصیف و تفسیر برای پیشنهاد تبیین از این که چرا و چگونه کنش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند، تغییر می‌یابند و در مسیرهایی که هستند، منتقل می‌شوند (راجر^۲ و دیگران، ۲۰۰۵، ص ۳۷۱).

براساس روش تحلیل انتقادی گفتمان رویکرد فرکلاف به توصیف، تفسیر و تبیین اطلاعات می‌پردازیم. در مرحله توصیف به ده سوال شامل ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و عاطفی در کلمات و جملات، استعاره‌های استفاده‌شده، نحوه اتصال جملات به هم، قراردادهای تعاملی متن و ساختارهای گسترده متن پاسخ داده می‌شود. در مرحله تفسیر محقق به ارتباط متقابل ویژگی‌های صوری متن که از مرحله توصیف به دست آمده است با دانش زمینه‌ای و گرایش‌های ایدئولوژیک خود می‌پردازد. در این مرحله ظاهر

۱. Critical Discourse Analysis (CDA)

۲. Roger

کلام، معنای کلام، انسجام موضعی و ساختار و جان مایه کلام مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد. در مرحله تبیین، سه مرحله بررسی عوامل اجتماعی، بررسی ایدئولوژی‌ها و بررسی تاثیرات پشت سر گذاشته خواهد شد (فرکلاف، ۱۳۸۷).

شیوه گردآوری اطلاعات

اطلاعات مربوط به این تحقیق از طریق متن مقالات روزنامه واشنگتن پست که در اینترنت توسط سایت این روزنامه قرار داده شده است، جمع‌آوری و پردازش می‌شود؛ این مقالات مربوط به مقالات منتشر شده در سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی می‌باشند. به این منظور از طریق دستورالعمل‌های تحلیل گفتمان انتقادی که حاوی مقوله‌ها و زیرمقوله‌های اساسی است به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازیم.

نمونه‌های مورد استفاده

در روش تحلیل گفتمان، نمونه‌ها بر اثبات مدعا و مستندسازی گفتمان‌ها تاکید دارد و فراوانی آن اثری در تحقیق ایفا نمی‌کند. می‌توان گفت که نمونه‌گیری در تحلیل گفتمان به «نمونه‌گیری نظری» نزدیک است. در نمونه‌گیری نظری موارد یا گروه‌هایی از موارد را براساس محتوایشان انتخاب می‌کنیم. مبنای کار در این نوع از نمونه‌گیری میزان مرتبط بودن موردها با تحقیق و نه نمایان بودنشان انجام می‌گیرد. به بیان دیگر، براساس هدف نمونه‌گیری صورت می‌گیرد و پس از تکراری شدن، دیگر نیازی به گردآوری اطلاعات نخواهد بود (فلیک، ۱۳۸۸). در این تحقیق همچون سایر تحقیقات از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود. در این روش به دنبال نمونه‌هایی می‌رویم که پاسخگوی نیازمان باشند. در اکثر تحلیل‌های گفتمانی، نمونه‌ای خاص تحلیل می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱).

نمونه‌های مورد استفاده در این تحقیق شامل پنج مقاله از سال ۱۹۸۰ و سه مقاله از سال ۲۰۱۰ میلادی می‌باشد که با موضوع ایران و ایدئولوژی انقلاب اسلامی در روزنامه واشنگتن پست به چاپ رسیده است.

اعتبار و پایایی تحقیق

روایی^۱ در تحلیل گفتمان بر کیفیت رتوریک (بیان و استدلال) متکی است. دو شاخص اصلی در تحلیل روایی گفتمان عبارتند از نظم و انسجام تحقیق و ارزیابی سودمندی آن. در ارزیابی سودمندی بر توان تشریح چارچوب تحلیل که قادر به فراهم کردن تبیین‌ها جدید است، تاکید می‌کنیم (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴). در این تحقیق با بهره‌گیری از نظر کارشناسان در خصوص نتیجه نهایی کار، روایی صوری تحقیق تایید می‌شود.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های سال ۱۹۸۰

یافته‌های به‌دست آمده از مقالات مورد بررسی روزنامه واشنگتن‌پست در سال ۱۹۸۰ در مرحله توصیف دارای ارزش‌های تجربی بسیاری در خصوص انقلاب ایران و مسئولین ایرانی و آیت‌الله خمینی می‌باشند. مهم‌ترین این ارزش‌های تجربی عبارتند از عبارت‌بندی افراطی، شمول معنایی، عبارت‌بندی دگرسان، و تضاد معنایی. عبارت‌بندی افراطی نظیر خشن و غیرقابل‌انعطاف معرفی کردن مسئولین و نظام ایران است. علاوه بر این، عبارت‌بندی شمول معنایی استفاده شده به سرانجام رسیدن انقلاب را در گرو آزادی گروگان‌ها معرفی کرده است و با آوردن نام «شاه»، «آیت‌الله» را مدنظر داشته است. در عبارت‌بندی دگرسان، بخش‌های مختلف درون کشور را روبروی یکدیگر قرار داده است و در تضاد معنایی در حالی که نقش تعیین‌کننده‌ای برای ایران در خصوص آزادی گروگان‌ها در نظر گرفته است، در طول متن خلاف آن را بیان کرده است. از دیگر یافته‌های به‌دست آمده در مرحله توصیف استفاده از مداوم از ارزش‌های رابطه‌ای است؛ ارزش رابطه‌ای موجود بیانگر آمریت آمریکا و نمایندگان آمریکایی در قبال ایران، انقلاب ایران و مسئولین ایرانی است. ارزش‌های رابطه‌ای استفاده شده گاه مستقیم نظیر استفاده از اصطلاحاتی چون بربر، اراذل و اوباش، مُجرم یا با استفاده از حُسن تعبیرهای

۱. validity

متعدد می‌باشد. استفاده از ارزش‌های بیانی نیز یکی دیگر از ارزش‌های تجربی موجود در مقاله‌های مورد بررسی سال ۱۹۸۰ است. ارزش‌های بیانی مطرح در مقالات مورد بررسی هویت‌های جدیدی را برای انقلاب اسلامی، حکمرانان ایرانی، و روحانیون ایرانی در نظر گرفته است. هویت ارادل و اوباش و آدم‌ریا برای حکمرانان ایرانی، انعطاف‌ناپذیری و خشنی در کنار هویتی شاهانه برای روحانیون به‌ویژه آیت‌الله خمینی، بربر برای ایرانیان، ضدیت با قانون و بی‌رحمی و هرج و مرج‌آوری برای انقلاب اسلامی از جمله هویت‌های ارائه شده در مقاله‌ها می‌باشند. علاوه بر این هویت‌هایی نظیر قانون‌گرایی و مهمان‌نوازی و بشردوستی برای آمریکایی‌ها در نظر گرفته شده است.

در سطح تفسیر نیز می‌توان جمع‌بندی مناسبی در خصوص مقالات بررسی شده در این سال ارائه کرد. ساختارها و مضامین مقالات بررسی شده عبارتند از: اتخاذ موضع‌گیری بر علیه انقلاب ایران توسط برخی از افراد آمریکایی که در گذشته مدافع انقلاب بوده‌اند؛ به نمایش گذاشتن چهره‌ای بشردوستانه، آزادی‌خواه، منطقی، قانون‌گرا، انسانی، اخلاق‌محور از آمریکایی‌ها؛ دادن هویتی احساسی به اقدام ایران در گروگان‌گیری جاسوسان آمریکایی؛ تهدید به حمله نظامی علیه ایران؛ تحقیر و کوچک شمردن حامیان انقلاب ایران؛ القا این مسئله که در بین حاکمان ایرانی اختلاف نظر شدید وجود دارد؛ جدا ساختن مردم از حاکمان و نشان دادن این‌که انقلاب متعلق به حاکمان به‌ویژه آیت‌الله خمینی است و نه مردم؛ القا این‌که هم‌چنان که شاه براساس قرائتی خاص از اسلام حکومت می‌کرد، آیت‌الله خمینی نیز براساس قرائتی ویژه حاکمیت ملت ایران را در اختیار گرفته است؛ روبروی هم قرار دادن مردم ایران و حاکمان؛ رفتار فریبکارانه، ناعادلانه نشان دادن حاکمان و حکومت ایران در مواجهه با ملت؛ ناتوانی و عجز حاکمان ایرانی در حل مشکلات‌شان؛ ناعادلانه و ظالمانه قلمداد کردن اصل ولایت فقیه و مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی کشور؛ القا اختلاف نظر در بین روحانیون کشور در خصوص اصل ولایت فقیه؛ القای وجود تئوری توهّم توطئه در بین حاکمان ایرانی در مقصر قلمداد کردن آمریکا؛ بسته بودن ساختار قدرت در ایران؛ هرج‌ومرج‌آور بودن دولت انقلابی ایران و پایبند نبودن آن به هیچ یک از اصول و

عرف‌های موجود در عرصه دیپلماسی و غیرقابل پیش‌بینی بودن ایران؛ تندخو و قاتل بودن رژیم ایران؛ در حال فروپاشی بودن رژیم ایران به علت شرایط سخت اقتصادی و اوضاع نابسامان داخلی؛ کمبود اقتدار آیت‌الله خمینی و این‌که آیت‌الله خمینی و دیگر مسئولین ایرانی افرادی انعطاف‌ناپذیر و سفت و سخت هستند؛ به‌وجود آمدن فضایی احساسی و بدور از عقل و خرد برای ایرانی‌ها نسبت به آمریکایی‌ها؛ القای این‌که آمریکا انقلاب ایران را پذیرفته است، در حالی‌که درک آن‌ها از انقلاب حداقلی و سطحی بوده است.

همچنین در خصوص سطح تفسیر مقاله‌های مورد بررسی در سال ۱۹۸۰ قابل ذکر است که بافت‌های موقعیتی که در خلق مقاله‌ها موثر بوده اند عبارتند از: ناکامی آمریکا در حل مشکل گروگان‌گیری، رشد و گسترش ایدئولوژی انقلاب اسلامی در بین کشورهای منطقه‌ای، مشکلات اقتصادی و بیکاری درون کشور ایران، و تغییرات سیاسی-اجتماعی داخلی ایران. از جمله بافت‌های بینا متنی موثر در خلق این گفتمان، بهره‌گیری از محتوای رسانه‌ای سایر رسانه‌ها خصوصاً تلویزیون است که به خلق این گفتمان انجامیده است. از پیش‌فرض‌های قابل اشاره در جمع‌بندی یافته‌ها، عقیده نویسندگان مقالات در خصوص این مسئله است که افکار و اندیشه‌های مردم آمریکا درباره انقلاب اسلامی تحت تاثیر محتوای رسانه‌ای ارائه شده قرار می‌گیرد.

جمع‌بندی یافته‌های به‌دست آمده از مقالات مورد بررسی در سطح تبیین نیز حائز نکات ارزشمندی می‌باشد. مقالات بررسی شده در سال ۱۹۸۰ دارای گفتمان هنجاری و در زمره گفتمان‌های رایج رسانه‌ای قرار می‌گرفتند؛ در همین زمینه قابل ذکر است که برخی از مقالاتی که دارای ادبیاتی خلاقانه و با هدف تغییر نوشته شده بودند، حداکثر به تغییر برخی از سیاست‌های اتخاذ شده آمریکا در قبال ایران بازمی‌گشتند تا تغییر اصولی رویکردهای آن زمان سیاست خارجه آمریکا. تفکر غالب ایدئولوژیک مقالات بررسی شده، خشن و غیرقابل انعطاف بودن روحانیون شیعه، خردورزی و عقلانیت و عدالت حاکم در تصمیم‌گیری آمریکایی‌ها در مقابل بی‌خردی و غیرعادلانه عمل کردن مدیران تصمیم‌گیر ایرانی، و درک اشتباه از ساختارهای قدرت درون نظام جمهوری اسلامی بوده است. مقالات بررسی شده در آن سال به شدت متأثر از مسئله گروگان‌گیری بوده است؛

حقارت و عجز آمریکایی‌ها در حل این بحران منشا بسیاری از گفتمان‌های شکل گرفته در خصوص ایران در روزنامه بوده است. مسئله گروگان‌گیری به دو شکل خود را نشان داده است: اول، دریده‌گویی در خصوص ایرانی‌ها و وحشی قلمداد کردن آن‌ها و دوم، برجسته کردن برخی مشکلات و درگیری‌های داخلی ایران به منظور فرافکنی موضوع گروگان‌گیری و کاستن از برجستگی آن در ذهن مخاطبان آمریکایی. علاوه بر این، گفتمان‌های غرب و دیگران در کنار شرق‌شناسی و اسلام رسانه‌ای به الگوی ثابت تحلیل‌های روزنامه‌نگاران آمریکایی از ایران در مقالات مورد بررسی تبدیل شده بود.

یافته‌های سال ۲۰۱۰

ابتدا به جمع‌بندی سطح توصیف پرداخته و پس از آن به سطح تفسیر و تبیین می‌رسیم. در سطح توصیف ارزش‌های تجربی، بیانی و رابطه‌ای بسیاری یافت شد. ارزش‌های تجربی مقاله‌های بررسی شده در سال ۲۰۱۰ میلادی شامل: تضاد معنایی، عبارت‌بندی افراطی و شمول معنایی است. تضادهای معنایی که در این مقالات مشهود بود عبارتند از سفارش به عدم دخالت در امور ایران از یک سو و دفاع از سیاست‌های مداخله‌گرانه اوپاما از سوی دیگر و نشان دادن تصویری انسان‌دوستانه و مسئولیت‌پذیر از آمریکایی‌ها از یک طرف و حمایت آن‌ها از کودتا و خشونت در کشورها از طرف دیگر. یکی از عبارت‌بندی‌های افراطی استفاده شده در مقالات، زیاد معرفی کردن مخالفان درون ایران است. شمول معنایی به‌کاررفته در یکی از مقالات نیز در حالی که «جنبش سبز» را مراد می‌کند، «آزادی‌خواهی» را نیز به‌کار می‌گیرد. مقالات مورد بررسی همچون سایر مقالات بررسی شده در سال ۱۹۸۰ نیز دارای ارزش رابطه‌ای می‌باشند. ارزش رابطه‌ای موجود به علت آمریت به‌کار رفته در مقالات کاملاً مشهود است. مقالات بررسی شده از طریق حسن تعبیرهای متعدد، برتری‌جویی مطلق آمریکایی‌ها، قدرت آن‌ها برای دخالت در امور کشورها و قدرت اخلاقی آمریکایی‌ها را نشان داده است؛ تمامی این موارد بیانگر رابطه آمریت موجود بین آمریکا و ایران است. علاوه بر این دو، لازم است تا در خصوص ارزش‌های بیانی مقاله‌ها نیز جمع‌بندی ارائه کرد. به طور خلاصه، ارائه

هویت‌های فریبکارانه، غیردموکراتیک، و سرکوبگر به رژیم ایران از جمله ارزش‌های بیانی قابل اشاره در متن است. در همین زمینه مقاله‌های مورد بررسی در تلاش بودند تا با مقایسه وضعیت ایران با برخی از کشورهای کمونیستی، هویتی مشابه چنین کشورهایی را به ایران نسبت دهند. از دیگر ارزش‌های بیانی قابل ذکر، دادن هویت انسانی غرغرو به انقلاب اسلامی است که به دوره میانسالی خود رسیده است.

در سطح تفسیر، ساختارها و مضامین را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: قائل شدن حق تصمیم‌گیری برای دولت احمدی نژاد که برخلاف سال ۱۹۸۰ که در آن وزن تصمیم‌گیری بسیار زیادی را برای آیت‌الله‌ها در نظر می‌گرفتند، در مقالات سال ۲۰۱۰ حق تصمیم‌گیری بیشتری را برای دولت در نظر داشته‌اند؛ رویکرد فریب‌کارانه دولت و حکومت در فراخوانی ملت به خیابان‌ها و نیز حمایت از قشر فقیر جامعه در جهت اهداف و مقاصد خودش؛ ترسو، پلیسی، بی‌ثبات و متزلزل، و سواستفاده‌گر جلوه دادن رژیم ایران از مذهب و ملی‌گرایی؛ ناعادل و مدافع تروریست‌ها معرفی کردن رژیم ایران؛ مقایسه رژیم ایران با اتحاد جماهیر شوروی و بیان این‌که در نهایت رژیم به فروپاشی می‌رسد؛ معرفی راه نجات رژیم در همراهی با سیاست‌های غرب و آمریکا؛ کاستن از ذهنیت بد ایرانیان و جهانیان در خصوص دخالت‌های آمریکا در ایران نظیر دخالت در کودتای ۱۳۳۲؛ مقصر جلوه دادن نهاد روحانیت به‌عنوان نهادی مخالف دموکراسی و آزادی‌خواهی در ایران؛ معرفی مردم ایران به‌عنوان افرادی بی‌ثبات و متزلزل؛ معرفی مردم ایران به‌عنوان افرادی که شعور و حق تعیین تکلیف در سرنوشت خود را ندارند؛ محق دانستن آمریکا در دخالت در امور داخلی دیگر کشورها؛ معرفی نهاد روحانیت به‌عنوان نهادی مسئولیت‌ناپذیر، غیرمسئول، دل‌نگران، محافظه‌کار، مخالف دموکراسی و پیشرفت، تمامیت‌خواه؛ معرفی آمریکایی‌ها به‌عنوان افرادی باشخصیت بشردوست، عاقل، و مسئولیت‌پذیر؛ در نهایت سقوط ایران، ضرورت اخلاقی آمریکایی معرفی شده است؛ حکومت ایران پیچیده و سرسخت جلوه داده شده است و از رویکرد سیاست خارجی آمریکا در اتخاذ «استانداردهای دوگانه» در مقابل اسرائیل و آمریکا انتقاد کرده است.

در همین زمینه و در سطح تفسیر نیز بایستی جمع‌بندی را در خصوص ساختارهای

متون بیان کرد. در مقاله‌های بررسی شده در سال ۲۰۱۰ میلادی، بافت موقعیتی مقالات بیش از پیش از حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری متأثر بودند؛ این حوادث باعث شد تا انگشت اتهام به‌سوی نهاد روحانیت دراز شود و امیدواری به فروپاشی نظام افزایش یابد. از دیگر بافت‌های موقعیتی مقالات بررسی شده، تاثیرپذیری از ادبیات سطحی و مبتذل تلویزیونی است که باعث شده تا مقالات به سوی مقالاتی نه‌چندان عمیق که پیوسته نقل قول‌هایی از برخی تحلیل‌گران می‌آورند، تبدیل شوند. در همین زمینه بافت بینامتنی به‌شدت متأثر از مقالات متعددی است که در رسانه‌ها در خصوص مسائل مرتبط با ایران نظیر پرونده هسته‌ای، شرایط اجتماعی-سیاسی-اقتصادی داخلی ایران و درگیری‌های داخلی، اثربخشی تحریم‌ها و... منتشر می‌شده است. همچنین از جمله مهم‌ترین بافت‌های بینامتنی در خلق گفتمان بررسی شده در سال ۲۰۱۰، انتقادات وارد شده به سیاست‌های آمریکا در قبال ایران و جریان موسوم به جنبش سبز در کنار تاثیرپذیری شدید از ادبیات گفتمانی سطحی تلویزیون بوده است. در سطح تفسیر همچنین پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک مقالات مهم و قابل بررسی است. یکسان دانستن شرایط ایران با شوروی، موفق قلمداد کردن سیاست‌های تحریمی دولت اواما علیه ایران، مسئولیت‌پذیری و حس انسان‌دوستی آمریکایی‌ها در قبال دیگر کشورها و نیز برتر بودن سیاست‌های حزب جمهوری‌خواه در عرصه سیاست خارجه نسبت به دموکرات‌ها از جمله پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک خلق مقاله‌های مورد بررسی است.

در سطح تبیین لازم به ذکر است که همچون مقالات بررسی شده در سال ۱۹۸۰، مقاله‌های بیشتر هنجاری و در راستای توجیه کردن سیاست دخالت آمریکا در امور ایران و حق‌خواهی آمریکا برای مداخلات صلح‌طلبانه می‌باشد. در همین زمینه قابل ذکر است که البته مقالات خلاقانه در راستای دگرگون ساختن روابط تعریف شده قدرت نیز وجود دارد که بیشتر به سمت انتقاد از سیاست‌های آمریکا در قبال ایران و اتخاذ رویکردهایی بعضاً شدیدتر می‌باشد. در همین سطح، قابل ذکر است که پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک مقاله‌های بررسی شده عبارتند از: نابودی سایر گفتمان‌های رقیب لیبرال دموکراسی که به‌وسیله آن نویسنده سرنوشت ایران را زوال و نابودی قلمداد می‌کند، یکی دانستن شرایط نظام ایران با نظام‌های کمونیستی، پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص

برخورد با رژیم ایران، عقبه ناراحتی از نهاد روحانیت و نماینده برجسته آن یعنی ولی فقیه، تقابل سکولاریته و مذهب‌گرایی، و ساده قلمداد کردن مرجع تصمیم‌گیر در ایران. در همین سطح لازم به اشاره است که تصور برتری نهادی آمریکا بر ایران در کنار موافقت با رویکردهای غیرمحافظة‌کارانه در دولت و سنای آمریکا برای تغییر رژیم ایران از جمله عوامل اجتماعی مهم در شکل‌گیری گفتمان‌های مورد بحث بوده است. چشم‌پوشی از سابقه دخالت‌های آمریکا در ایران و اتفاقات متعددی که وی مسئول آن بوده است و نیز موقعیت خاص سیاسی- اجتماعی ایران در کنار تضادها و اختلافات بین قوای سه‌گانه و برخی نیروهای انقلابی در ایران، همگی در زمره عوامل اجتماعی شکل‌دهنده مقاله‌های بررسی شده می‌باشند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱- کلیشه‌سازی، دوانگاری متضاد، و انگ‌زنی از جمله مهم‌ترین روش‌های استفاده شده توسط روزنامه‌ها و اشنگتن‌پست در سالهای ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی به منظور بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است. این رویکردها برآمده از گفتمان‌های «غرب و دیگران»، «شرق‌شناسی»، و «اسلام رسانه‌ای» است. خشن، انعطاف‌ناپذیر، تندخو، قاتل، ناتوان، عاجز، غیرقابل پیش‌بینی بودن، و عدم پابندی به هیچ یک از اصول دیپلماسی از جمله مهم‌ترین کلیشه‌سازی‌ها و انگ‌زنی‌های صورت گرفته به مسئولین ایرانی بوده است. در همین زمینه اطلاق بربر، اراذل و اوباش، مجرم، تروریست و آدم‌ریا از دیگر انگ‌زنی‌ها و کلیشه‌سازی‌هایی است که درباره مسئولین و برخی از مردم خصوصاً دانشجویان به کار رفته است. این در حالی است که بسته بودن، هرج و مرج‌آور و در حال فروپاشی بودن در کنار غیردموکراتیک و سرکوبگر بودن، ترسو و پلیسی بودن، و بی‌ثباتی و تزلزل از جمله کلیشه‌سازی‌ها و انگ‌زنی‌های صورت گرفته در خصوص نظام و انقلاب ایران است. یکی از مهمترین کلیشه‌سازی‌های صورت گرفته در خصوص مقاله‌های بررسی شده در سال ۲۰۱۰ میلادی، تطبیق شرایط نظام‌های کمونیستی با ایران است. از جمله دیگر انگ‌زنی‌ها و کلیشه‌سازی‌های صورت گرفته، ناعادلانه و ظالمانه دانستن اصل ولایت فقیه و مذهب شیعه است. علاوه بر انگ‌زنی‌ها و

کلیشه‌سازی‌ها، دوانگاری متضاد به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین روش‌های به‌نمایش درآوردن گفتمان «غرب و دیگران» و نیز گفتمان‌های «شرق‌شناسی» و «اسلام‌رسانه‌ای» قابل بررسی است؛ مهمان‌نواز/آدم‌ربا، قانون‌گرا/قانون‌گریز، بشردوست/قاتل و آدمکش، منطقی/غیرمنطقی، آزادی‌خواه/غیردموکراتیک، اخلاق‌محور/فریب‌کار، مسئولیت‌پذیر/غیرمسئولیت‌پذیر، عادل/غیرعادل از دوانگاری‌های متضادی است که در مقاله‌های بررسی شده در سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ مشهود بوده است. ایدئولوژی انقلاب اسلامی با اصولی نظیر عدالت در رهبری و اصل ولایت فقیه، نفی استکبار و وابستگی به آن، ظلم‌ستیزی، پیکار و جهاد علیه دشمنان خدا، عقل و تجربه سیاسی، نفی سلطه بیگانه، سازش‌ناپذیری در برابر دشمنان، احتیاط در برخورد با دشمنان، صلح‌گرایی، پاسداری از امنیت، حرکت‌زایی، عصیان، ترقی‌خواهی، تحول‌طلبی و آرمان‌خواهی مخالف رویکردهای کلیشه‌سازی، انگ‌زنی و دوانگاری متضاد موجود در ذیل گفتمان‌های غرب‌شناسی، اسلام‌رسانه‌ای و شرق‌شناسی است. این رویکردها بدون آن‌که تصور درستی از حقیقت اسلام شیعی به‌عنوان ایدئولوژی انقلاب اسلامی را به مخاطب روزنامه واشنگتن پست منتقل کنند، در جهت ارائه تصویری غلط، نادرست، و ناقص از ایدئولوژی انقلاب اسلامی هستند.

۲- *اغراق و گزاره‌گویی* به‌عنوان یکی از ویژگی‌های غالب در گفتمان «اسلام‌رسانه‌ای» از دیگر مواردی است که بارها و بارها در مقالات به آن‌ها در قالب ارزش‌های تجربی اشاره کردیم. در همین زمینه، ارائه تصویری یک‌بعدی از اسلام و معرفی آن به‌عنوان دین خشونت و خصومت از دیگر رویکردهای گفتمان «اسلام‌رسانه‌ای» است. علاوه بر این اشاره به انحطاط نظام و انقلاب اسلامی ایران در مقاله‌های سال‌های مورد بررسی همگی بیانگر فرافکنی خیال‌پردازانه انحطاط است که در ذیل اندیشه‌گفتمانی «غرب و دیگران» قابل بررسی است. تمامی آن‌چه که در خصوص انقلاب اسلامی، رژیم، آیت‌الله و مسئولین نظام و غیره در این‌جا بیان کردیم، به همراه نوع نگاه موجود در خصوص این‌که انقلاب اسلامی توسط مسئولین سیاسی آمریکایی پذیرفته شده است، همگی بیانگر نوع نگاه به مسائل از منظر غربی است که در ذیل گفتمان «غرب و دیگران» طبقه‌بندی می‌شود. ایدئولوژی انقلاب اسلامی با

خصوصیات خود که بیانگر پایداری و ثبات دائمی انقلاب اسلامی و نیز واقع‌اندیشی و عقلانیت سیاسی است، خلاف بازنمایی‌های صورت گرفته در ذیل اندیشه‌های گفتمانی اشاره شده می‌باشد. در همین زمینه لازم به ذکر است که بنا به اصول اسلام شیعی، انقلاب اسلامی حرکتی صلح‌طلب و انسانی در جهت تعالی بشریت است؛ این اصل با خشن و خصومت‌طلب معرفی کردن انقلاب اسلامی دارای تضاد و مغایرت است.

۳- حضور دائم «من» نویسندگان مقالات، آمریت موجود که در قالب ارزش‌های رابطه‌ای درباره آن‌ها بحث کردیم، و نیز تمایز محو‌نشدنی بین فرادستی غرب و فرودستی شرق از ویژگی‌های غالب رویکرد گفتمانی «شرق‌شناسی» است. این ویژگی‌های گفتمان شرق‌شناسانه، خود را در قالب الفاظی مبتنی بر حقوق بشر و عقل و منطق پنهان کرده است. برابری، آرمان‌خواهی، دفاع از حقوق مظلومان، مساوات و رفع تبعیض به‌عنوان یکی از اصول بدیهی ایدئولوژی انقلاب اسلامی (اسلام شیعی) است؛ از این رو، اتخاذ رویکردهای مخالف این مسئله که در طی آن آمریت آمریکا بر انقلاب اسلامی و ایران برجسته می‌شود، خلاف ایدئولوژی انقلاب اسلامی است و چیزی نیست که در اندیشه و مرام اسلام شیعی قابل پذیرش و سازش باشد.

۴- اشاره برخی از مقالات سال ۲۰۱۰ به تطبیق شرایط ایران با کشورهای کمونیستی، تداعی ذهنیت تز «پایان تاریخ» فوکویاما است که در شرایط از بین رفتن شوروی ارائه گشت. علاوه بر این لازم به ذکر است که اشاره برخی از مقالات به از بین رفتن «رژیم خداگرا» به‌وسیله آمریکا و تهدید به حمله نظامی در ذیل گفتمان غرب و دیگران و رویکرد موجود در تز «برخورد تمدن‌ها» هانتینگتون می‌باشد. آن‌چنان که پیش از این اشاره شد، اسلام شیعی با رویکردهای ترقی‌خواهی، تحول‌طلبی، احتیاط در برخورد با دشمنان و آزادی‌خواهی خلاف رویکردهای موجود در ذیل گفتمان‌های پایان تاریخ و برخورد تمدن‌ها می‌باشد.

۵- در همین زمینه، ویژگی‌های مربوط به گفتمان «سنت و تجدّد» یعنی تقابل نگرش‌های دین‌مدارانه و دنیامدارانه و نیز تقابل بازگشت به رویکردهای اسلامی و تجدّد و نوگرایی به وضوح در مقالات بررسی شده وجود داشته است. نویسندگان مقاله‌ها در پی آن بودند تا رویکردهای اتخاذ شده توسط انقلاب اسلامی یعنی پایه‌ریزی

حکومت براساس شریعت را ناکارآمد و دیکتاتورمابانه نشان دهند. علاوه بر این در تلاش بودند تا رویکردهای دین‌محور ایدئولوژی انقلاب اسلامی را مخالف اصول لایتغیر و مقدس جوامع غربی نظیر دموکراسی و حقوق بشر نشان دهند.

۶- در مقاله‌های بررسی شده در سال ۱۹۸۰ ساده‌سازی به‌عنوان یکی از روش‌های استفاده شده در ذیل گفتمان «اسلام رسانه‌ای» مشهود بوده است. قرار گرفتن قدرت در دستان آیت‌الله خمینی (ره) و این‌که وی در راس تمامی تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد، از مصادیق همین ساده‌سازی است که در روزنامه واشنگتن‌پست آن سال خود را نشان داده است. این در حالی است که در مقاله‌های سال ۲۰۱۰ میلادی رویکرد واقع‌بینانه‌تری به ساختار قدرت در ایران و نقش دولت شده است. بهره‌گیری از عقل و تجربه سیاسی یکی دیگر از رویکردهای اتخاذ شده توسط انقلاب اسلامی و مطابق با اصل اساسی ایدئولوژی انقلاب اسلامی است که با رویکرد اتخاذ شده در بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در روزنامه واشنگتن‌پست یعنی «ساده‌سازی» مغایرت دارد.

۷- جدای از حرکت واقع‌بینانه‌تر مقاله‌ها در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال ۱۹۸۰، لازم به ذکر این مهم است که اتخاذ رویکردهای خصمانه نسبت به اصل انقلاب اسلامی در هر دو سال به وضوح خود را نشان می‌دهد. یکی از مهمترین دلایل چنین رویکردی، شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی یعنی مسئله گروگان‌گیری و فتنه پس از انتخابات می‌باشد. از این‌رو بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در این رسانه همواره دارای ویژگی‌های غلط‌نمایی، وارونه‌نمایی و بخشی‌نمایی است تا از این طریق هدف اصلی یعنی براندازی و ضدیت با کلیت انقلاب محقق شود.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اخوان‌مفرد، حمیدرضا (۱۳۸۱). ایدئولوژی انقلاب اسلامی. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- اخوی، شاهرخ (۱۳۷۹). «ایدئولوژی و انقلاب ایران» کتاب انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی (باری روزن: گردآورنده) (سیاوش مدیری، مترجم). تهران: مرکز

بازشناسی اسلام و ایران.

- ایزدی، فواد؛ سقای بی‌ریا، حکیمه (۱۳۸۷). تحلیل گفتمان سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته آمریکا در باره برنامه هسته‌ای ایران. رسانه، ۷۳، ۱۲۶-۱۰۱.
- بشلیر، ژان (۱۳۷۰). ایدئولوژی چیست؟ (علی اسدی، مترجم). تهران: انتشار.
- بیچرانلو، عبدالله (۱۳۸۸). بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب. رسانه، ۷۷، ۷۹-۹۴.
- خدایاری، ناصر (۱۳۸۰). ایدئولوژی و بسیج سیاسی در انقلاب ایران. تبریز: سالار.
- داوری‌اردکانی، رضا (۱۳۸۹). ما و راه دشوار تجدّد، تهران: رستا.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۹). اسلام رسانه‌ها (اکبر افسری، مترجم). تهران: نشر توس (نشر اثر اصلی ۱۹۸۱).
- سعید، ادوارد (۱۳۸۳). شرق‌شناسی (عبدالرحیم گواهی، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- غفاری، ستاره (۱۳۷۷). تصویر انقلاب ایران از دیدگاه مطبوعات آمریکا: بررسی نامه‌های خوانندگان به سردبیران تایم و نیوزویک. رسانه، ۷۷، ۱۶۲-۱۵۱.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). تحلیل انتقادی گفتمان (گروه مترجمان). تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- فلیک، اوه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی (هادی جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۶). ایرانی‌ها چه در سر دارند؟ (حسین معصومی همدانی، مترجم). تهران: هرمس.
- فیلیپس، وئیز؛ یورگنسن، ماریان (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان (هادی جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی (نشر اصلی سال ۲۰۰۶).
- معدل، منصور (۱۳۸۲). طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب (محمد سالار کسرای، مترجم). تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (نشر اثر اصلی ۱۹۹۳).
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۱). رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها (هابرماس - فوکویاما - خاتمی - هانگتینگتون). تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی و مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۴). بازنمایی ایران در مطبوعات غرب. پایان نامه دکتری،

دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۶). مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۷). رسانه‌ها و بازنمایی. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

اسلام سنتی در دنیای متجدد (محمد صالحی، مترجم). تهران: نشر سهروردی.

ویمر، راجر دی؛ دومینیک، جوزف آر (۱۳۸۴). تحقیق در رسانه‌های جمعی (کاوس

سید امامی، مترجم). تهران: سروش.

هاشمی‌مدنی، سیدمرتضی (۱۳۸۷). ایدئولوژی انقلاب اسلامی. تهران: همایش ملی سی سال انقلاب اسلامی: دستاوردها، آسیب‌ها و فرصت‌ها.

هال، استوارت (۱۳۸۶). غرب و بقیه: گفتمان و قدرت (محمود متحد، مترجم). تهران: آگه.
Arthur, R. (1979). **Anglo-American Elite newspaper coverage of the Iranian revolution: A test of balance**, M. A Thesis, New York: University Microfilms International.

Bakker, P. , & Sadaba, C. (2008). **The Impact of the Internet on Users**, in Kung, K. , Picard, R. G. , & Towse, R. (Eds.) *The Internet and the Mass Media*. London: Sage.

Coleman, S. & Ross, K. (2010). **The Media and the Public: “Them” and “Us” in Media Discourse**. London: Wiley-Blackwell Publication.

Durham, M. G & Kellner, D. M. (2006). **Media and cultural studies**. USA: Blackwell Publication.

Eagleton, T. (1991). **Ideology: An Introduction**. London: Verso.

Gitlin, T. (2003). **The whole world is watching: Mass media in the making and unmaking of the new left**. Berkeley: University of California Press.

Fukuyama, Francis (1992). **The End of History and the Last Man**. New York:Free Press.

- Knight, K. (2006). **Transformations of the concept of ideology in the twentieth century.** American Political Science Review, 100, 619–626.
- Lafraie, N (1986). **Ideology of revolution: a normative study of the Islamic Revolution in Iran,** Phd dissertation, Howard University, USA.
- Madrid, J. E. (1986). **Means of communication and construction of hegemony.** In R. Atwood & E. G.
- Roger, R. , Berkes, E. M. , Mosley, M. , Hui, D. , & Joseph, G. O. (2005). **Critical Discourse Analysis in Education: A review of Literature.** Review of Educational Research, 75, 365–416
- Rozen, Barry, M, Iran **Since the Revolution: Internal Dynamics, Regional Conflict, and the Superpowers,** New York, Columbia University Press, 1985.
- Sardar, Z. (1999). **Orientalism.** Buckingham: Open University Press.
- Van Dijk, T. (1996). Power and news in Media, in D. L. Paletz (ed.) **Political Communication in Action.** New Jersey: Hampton Press.